



APF - محسن

است با استفاده از خلأ گلیول‌های سفید فرد مبتلا به ویروس ایدز را بگیرد. عفونت‌هایی که مجید به آنها به نظر می‌رسد بیشتر این افراد نیز از طریق روابط جنسی مبتلا شده‌اند. مجید هرگاه که از مرگ برادر ۳۵ ساله‌اش می‌گفت لرزش خفیفی در اندام آفتاب سوخته‌اش نمایان می‌شد، به طوری که چشم‌هایش از ترس گرد می‌رفتند. با یادآوری مرگ برادرش، لحظه‌ای در بهت و سکوت فرو رفت و در حالی که سوئیم سیگار را پس از مصرف کراک روشن می‌کرد، ادامه داد: فکر نمی‌کردم ایدز بگیرم و هنوز هم که از درون خالی می‌شوم باور نمی‌کنم کسی که بی حال و بی‌رمق روی نیمکت پارک افتاده‌ام، چون حواسم به سرنگ و برادرم بود.

همسران معتادان تزریقی هستند و با این‌که علت ابتلای بیش از ۲۲ درصد بیماران مبتلا به ایدز نامشخص است، اما به نظر می‌رسد بیشتر این افراد نیز از طریق روابط جنسی مبتلا شده‌اند. مجید هرگاه که از مرگ برادر ۳۵ ساله‌اش می‌گفت لرزش خفیفی در اندام آفتاب سوخته‌اش نمایان می‌شد، به طوری که چشم‌هایش از ترس گرد می‌رفتند. با یادآوری مرگ برادرش، لحظه‌ای در بهت و سکوت فرو رفت و در حالی که سوئیم سیگار را پس از مصرف کراک روشن می‌کرد، ادامه داد: فکر نمی‌کردم ایدز بگیرم و هنوز هم که از درون خالی می‌شوم باور نمی‌کنم کسی که بی حال و بی‌رمق روی نیمکت پارک افتاده‌ام، چون حواسم به سرنگ و برادرم بود.

آرامش مصنوعی از روزهایی می‌گفت که عکبتوک سیاه ایدز آرام و بی صدا بر سلول‌های بدنش تار می‌تید. می‌گفت از برادر بزرگ‌ترش ایدز گرفته، هر چند از سرنگ مشترک هم برای تزریق استفاده می‌کرده و ممکن است از این طریق منتقل شده باشد. می‌گفت برادرش از یک زن جوان ایدز گرفته بود زنی مثل سارا که در سال‌های ۷۹-۸۰ در خیابان ملاصدرا سوار ماشین مردها می‌شد. بعدها آنها فهمیدند چرا او برای برقراری رابطه، خود پیشنهاد می‌دهد و هیچ درخواست مالی هم نداشته است. آن روزها از خود نمی‌پرسیدند چرا دختری زیبا که پزشکی می‌خواند و دارای خانواده‌ای سرشناس و متمول است، این اندازه برای دوستی‌های خیابانی اشتیاق دارد.

در حالی که ریه‌هایم از درد تلخ سیگارش پر می‌شد از او پرسیدم: چطور، از کجا فهمیدی ایدز گرفته‌ای؟ در عضلات بدنت دردی حس می‌کردی یا تغییری در ظاهرت ایجاد شده بود؟ او بدون این‌که تأمل کند با صدایی گرفته گفت: تب داشتم، تب شدید، به طوری که از درون می‌سوختم و رنگ صورتم هر روز زرد می‌شد. بعضی وقت‌ها هم می‌خواستم بالا بیایم و نمی‌توانستم. راه رفتن و ایستادن و حتی نفس کشیدن برام عذاب بود. انگار چیزی از درون، رگ‌هایم را از خون خالی می‌کرد و...

در حالی که ریه‌هایم از درد تلخ سیگارش پر می‌شد از او پرسیدم: چطور، از کجا فهمیدی ایدز گرفته‌ای؟ در عضلات بدنت دردی حس می‌کردی یا تغییری در ظاهرت ایجاد شده بود؟ او بدون این‌که تأمل کند با صدایی گرفته گفت: تب داشتم، تب شدید، به طوری که از درون می‌سوختم و رنگ صورتم هر روز زرد می‌شد. بعضی وقت‌ها هم می‌خواستم بالا بیایم و نمی‌توانستم. راه رفتن و ایستادن و حتی نفس کشیدن برام عذاب بود. انگار چیزی از درون، رگ‌هایم را از خون خالی می‌کرد و...

آرامش مصنوعی از روزهایی می‌گفت که عکبتوک سیاه ایدز آرام و بی صدا بر سلول‌های بدنش تار می‌تید. می‌گفت از برادر بزرگ‌ترش ایدز گرفته، هر چند از سرنگ مشترک هم برای تزریق استفاده می‌کرده و ممکن است از این طریق منتقل شده باشد. می‌گفت برادرش از یک زن جوان ایدز گرفته بود زنی مثل سارا که در سال‌های ۷۹-۸۰ در خیابان ملاصدرا سوار ماشین مردها می‌شد. بعدها آنها فهمیدند چرا او برای برقراری رابطه، خود پیشنهاد می‌دهد و هیچ درخواست مالی هم نداشته است. آن روزها از خود نمی‌پرسیدند چرا دختری زیبا که پزشکی می‌خواند و دارای خانواده‌ای سرشناس و متمول است، این اندازه برای دوستی‌های خیابانی اشتیاق دارد.

زهر خند



طرح: علیرضا کریمی، منجم، اجام سن

ساخت واکسن ایدز انجام داده‌اند. در ضمن حتی در خصوص ساخت واکسن نیز اختلافات عقیده زیادی بین محققان وجود دارد و تا وقتی که واکسن استاندارد و مقبول ساخته و روانه بازارهای بین‌المللی شود میلیون‌ها نفر آلوده به ویروس شده‌اند. برخی افراد معتقدند ایدز شامل گروهی خاص است و نمی‌توان انتظار داشت که با توجه به محدودیت منابع و واسطه تأکید بر آن از مسائل عمومی دیگر مانند تغذیه و آب آشامیدنی و بهداشت عمومی غافل شد. در صورتی که این درست نیست، بررسی‌ها نشان می‌دهد ایدز به طور عمده افراد جوان را در سنینی که قادر به کار هستند از پای در می‌آورد. این موضوع هم در بخش صنعت و هم در بخش کشاورزی ضرر زیادی را به جامعه می‌زند. در ضمن فرزندان و کودکان بازمانده از والدین مبتلا به ایدز که سرپرست خود را از دست داده‌اند دچار گرسنگی، فقر و انواع مشکلات می‌شوند و همین امر بر آینده عموم جامعه تأثیر خواهد داشت. کمک برای مقابله با ایدز صرفاً در توان افراد صاحب تخصص و ثروتمند جامعه نمی‌باشد. همین که افراد در هر سطحی از سواد و پول باشند در مورد این بیماری و شیوه‌های انتقال آن اطلاع داشته باشند موجب می‌شود که نسل بعدی به مراتب بیشتر ایمن باشند. در ضمن قرار نیست افراد به طور انفرادی و شخصی به مقابله و مبارزه با این بیماری بپردازند بلکه یوسن به سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکار می‌تواند خط مشی‌های کلی و موثرتر را با استفاده از سرمایه‌ها منجر شد که نهایتاً اقدامات موثر تر خواهد شد. حتی کمک به سازمان‌های غیرانتفاعی و NGO نیز می‌تواند هم از نظر روحی و هم از نظر مالی به افراد کمک کند و موجب شود افراد آلوده به ویروس و مبتلا کمتر احساس انزوا و فراموش شدن کنند.

ساخت واکسن ایدز انجام داده‌اند. در ضمن حتی در خصوص ساخت واکسن نیز اختلافات عقیده زیادی بین محققان وجود دارد و تا وقتی که واکسن استاندارد و مقبول ساخته و روانه بازارهای بین‌المللی شود میلیون‌ها نفر آلوده به ویروس شده‌اند. برخی افراد معتقدند ایدز شامل گروهی خاص است و نمی‌توان انتظار داشت که با توجه به محدودیت منابع و واسطه تأکید بر آن از مسائل عمومی دیگر مانند تغذیه و آب آشامیدنی و بهداشت عمومی غافل شد. در صورتی که این درست نیست، بررسی‌ها نشان می‌دهد ایدز به طور عمده افراد جوان را در سنینی که قادر به کار هستند از پای در می‌آورد. این موضوع هم در بخش صنعت و هم در بخش کشاورزی ضرر زیادی را به جامعه می‌زند. در ضمن فرزندان و کودکان بازمانده از والدین مبتلا به ایدز که سرپرست خود را از دست داده‌اند دچار گرسنگی، فقر و انواع مشکلات می‌شوند و همین امر بر آینده عموم جامعه تأثیر خواهد داشت. کمک برای مقابله با ایدز صرفاً در توان افراد صاحب تخصص و ثروتمند جامعه نمی‌باشد. همین که افراد در هر سطحی از سواد و پول باشند در مورد این بیماری و شیوه‌های انتقال آن اطلاع داشته باشند موجب می‌شود که نسل بعدی به مراتب بیشتر ایمن باشند. در ضمن قرار نیست افراد به طور انفرادی و شخصی به مقابله و مبارزه با این بیماری بپردازند بلکه یوسن به سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکار می‌تواند خط مشی‌های کلی و موثرتر را با استفاده از سرمایه‌ها منجر شد که نهایتاً اقدامات موثر تر خواهد شد. حتی کمک به سازمان‌های غیرانتفاعی و NGO نیز می‌تواند هم از نظر روحی و هم از نظر مالی به افراد کمک کند و موجب شود افراد آلوده به ویروس و مبتلا کمتر احساس انزوا و فراموش شدن کنند.

ساخت واکسن ایدز انجام داده‌اند. در ضمن حتی در خصوص ساخت واکسن نیز اختلافات عقیده زیادی بین محققان وجود دارد و تا وقتی که واکسن استاندارد و مقبول ساخته و روانه بازارهای بین‌المللی شود میلیون‌ها نفر آلوده به ویروس شده‌اند. برخی افراد معتقدند ایدز شامل گروهی خاص است و نمی‌توان انتظار داشت که با توجه به محدودیت منابع و واسطه تأکید بر آن از مسائل عمومی دیگر مانند تغذیه و آب آشامیدنی و بهداشت عمومی غافل شد. در صورتی که این درست نیست، بررسی‌ها نشان می‌دهد ایدز به طور عمده افراد جوان را در سنینی که قادر به کار هستند از پای در می‌آورد. این موضوع هم در بخش صنعت و هم در بخش کشاورزی ضرر زیادی را به جامعه می‌زند. در ضمن فرزندان و کودکان بازمانده از والدین مبتلا به ایدز که سرپرست خود را از دست داده‌اند دچار گرسنگی، فقر و انواع مشکلات می‌شوند و همین امر بر آینده عموم جامعه تأثیر خواهد داشت. کمک برای مقابله با ایدز صرفاً در توان افراد صاحب تخصص و ثروتمند جامعه نمی‌باشد. همین که افراد در هر سطحی از سواد و پول باشند در مورد این بیماری و شیوه‌های انتقال آن اطلاع داشته باشند موجب می‌شود که نسل بعدی به مراتب بیشتر ایمن باشند. در ضمن قرار نیست افراد به طور انفرادی و شخصی به مقابله و مبارزه با این بیماری بپردازند بلکه یوسن به سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکار می‌تواند خط مشی‌های کلی و موثرتر را با استفاده از سرمایه‌ها منجر شد که نهایتاً اقدامات موثر تر خواهد شد. حتی کمک به سازمان‌های غیرانتفاعی و NGO نیز می‌تواند هم از نظر روحی و هم از نظر مالی به افراد کمک کند و موجب شود افراد آلوده به ویروس و مبتلا کمتر احساس انزوا و فراموش شدن کنند.

منجم: سحر کمالی نقر منبع: amsa.com

وضعیت جهانی ایدز

در این مورد تا حدی موفق عمل کرده‌اند که از این میان می‌توان به کشورهای نظیر تایلند، اوگاندا و برزیل اشاره کرد.

پیشگیری یا درمان

با توجه به این‌که پیشگیری همواره بسیار مهم است، اما در مورد این بیماری نمی‌توان تمام تأکید و تمرکز و بودجه و نیروی پزشکی را در خدمت پیشگیری گذاشت و از درمان افراد مبتلا غافل شد. پیشگیری و درمان هر دو با یک پرند هستند تا بتوانند آن را به مقصد رسانند. از طرف دیگر اگر قرار باشد تمام هزینه‌ها و نیروی انسانی به جای درمان صرف آگاهی و پیشگیری شود سالانه بیش از یک میلیون نفر بر اثر ابتلا به این بیماری جان خود را از دست می‌دهند. در ضمن بسیاری از افراد ناقل نیز قادر به انجام کار می‌باشند که در صورت بی‌توجهی به آنها و نقض حقوق‌شان از نظر اقتصادی و مالی و صنعتی فشار زیادی بر خانواده و جامعه تحمیل می‌شود. لازم به ذکر است که در حال حاضر هزینه درمان و دارو در همه جای جهان بسیار بالاست. تجهیزات و تخصص و محدودیت مراکز درمانی از جمله مشکلات جهانی است. اما باید توجه داشت درمان در مورد بسیاری از کشورهای در حال توسعه چندان هم گران نیست و در مواردی حتی بسیار ارزان‌تر از کشورهای صنعتی است. کمبود دارو نیز به حدی نیست که در برخی کشورها به وفور باشد و در برخی از کشورها داروها نایاب باشند.

واکسن ایدز به کجا رسید؟

در حال حاضر نیز بسیاری از محققان در کشورهای گوناگون اقداماتی در جهت

می‌خواهیم زنده بمانیم

۲ روز با یک بیمار ایدزی

باورهایم از ایدز و دنیای ایدز به هم ریخت. مجید یکی بود مثل تمام آدم‌های دیگر در این شهر بزرگ که هر روز ریه‌هایشان را از دود و دم هوا و خشخاش پر می‌کنند و به ظاهر سالم هستند. او هم یکی بود مثل سارای ۲۴ ساله که وقتی در خیابان ملاصدرا سرتقاطع شیخ بهایی برای دوستی انتظار می‌کشید. کسی هرگز گمان نمی‌برد پشت آن صورت سالم و زیبا، ایدز دهان باز کرده است یا یکی مثل رایان وایت آمریکایی که وقتی از مدرسه اخراج شد دوستان همکلاسی‌اش تازه فهمیدند کسی که با او راه مدرسه تا خانه را می‌دویدند و دست‌هایشان در دست هم بود، یک بیمار ایدزی بود.

پیش از این که مجید را ببینم، تصورم از بیمار ایدزی یک هیکل لاغر استخوانی بود که هنگام راه رفتن، کیج و کوله می‌شود و براحتی روی ماهیش نمی‌تواند بایستد. فکر می‌کردم بیمار ایدزی یا در بیمارستان زیر کپسول اسپتیک‌ایزوله می‌شود یا در کنج خانه به انزوا می‌رود. احساسم این بود اگر روزی با بیمار ایدزی از زندگی حرف بزنم، از نیشخند تلخش صدا در گلویم خفه خواهد شد؛ اما وقتی ۲ روز، از طلوع صبح تا غروب آفتاب پا به پای او رفتم و با او در پارک می‌نشستم و خیابان‌های روم این هزار تومان فرض و چند گرم کراک دور می‌زدم و عرق می‌ریختم، تصور و

رنگ رضایی

اما مجید نه مثل سارا با ظاهری آراسته از جامعه انتقام می‌گیرد و نه مثل رایان وایت، خواسته کودکانه‌اش را در پوستری جهانی به تصویر می‌کشد؛ خواسته‌ای که در آن در آغوش کشیده شدن نتفاریا و روابطش ۱۳ساله‌اش آرزو می‌شود. او تنهای تنها روی نیمکتی چوبی در پارک نظام‌آباد شب‌هایش را با تشنگی و بی‌توانی صبح و روزهایش را با بی‌حالی و تقلا شب می‌کند. می‌گوید همه روزها و شب‌هایش مثل هم می‌گذرند و من در این دور روز تابستان که همراه او در پارک می‌نشستم و خیابان‌های روم این شباهت را با تمام وجود لمس می‌کنم.

فکر نمی‌کردم مجید براحتی به من اعتماد کند، چون از پزشکان بیماری‌های عفونی شنیده بودم که بیماران ایدزی به خاطر بیماریشان در رفتن‌ها و روابطشان محتاط‌تر می‌شوند و جز گروه دوستان و همیاران، با کسی همصحبت و همنشین نمی‌شوند و حتی برخی به علت تابویودن ایدز در جامعه و ترس از طرد شدن، خود را به مراکز درمانی معرفی نمی‌کنند و بیشتر به همین علت است که آمار ایدز در کشور واقعی نیست. چند سال پیش وقتی فریادهای زجرآلود بیماران ایدزی پشت درهای بسته زندگاه خون‌های آلوده خفه می‌شد و پدران و مادران برای زندگی از دست رفته فرزندان خود ضجه می‌زدند، مینو محرز رئیس انجمن بیماری‌های عفونی کشور در نشست تخصصی با پزشکان اعلام کرد به علت تابوی موجود در این زمینه، از هر ۱۰ نفر بیمار ایدزی در کشور تنها ۳ نفرشان خود را به مراکز درمانی معرفی می‌کنند و این مساله موجب می‌شود بسیاری از بیماران در کوتاه مدت جان خود را از دست بدهند. او به من اعتماد کرد، چون می‌گفت دیگر دوستی ندارد و تنهایی عمداش می‌دهد. ساعت‌های اول آشنایی از خودش و وضعیت زندگی‌اش چیزی نمی‌گفت و در تمام طول مسیر از بیمارستان امام خمینی تا میدان انقلاب که آرام آرام قدم می‌زدم مدام سیگار می‌کشید و پلاستیک داروهای را که از بیمارستان گرفته بود در دست‌هایش جابه‌جا می‌کرد. می‌گفت سیگارش را فقط ۲۰۰ تومان خریده است. با هر پک عمیق که به سیگار می‌زد و هر ته سیگاری که در پیاده‌روی می‌انداخت غصه می‌خورد و نگران بود شاید نتواند سیگار بخورد، چون ممکن است پدر و آشنایان دیگر به او پولی ندهند. قدم‌هایش کوتاه و شمرده بود و تا به میدان انقلاب برسیم ۲۵ دقیقه طول کشید. می‌گفت هر وقت برای تحویل دارو به بیمارستان می‌آید این مسیر را پیاده‌روی می‌کند و بقیه مسیر را با اتوبوس‌های شهری می‌رود و بلیت هم نمی‌دهد!

وقتی به بیمارستان رسیدیم سیگارهایش نیز ته کشید و او در حالی که جعبه قرمز سیگار را میان دست‌های قوی سیاهش محاله می‌کرد به زمین و زمان بد و بیراه می‌گفت. با فشار محکمی که به کاغذ محاله وارد می‌آورد

ماهیچه‌های دستش از تی‌شرت صورتی زنانه‌ای که نگین‌های ریزی وسط سینه‌اش داشت بیرون می‌زد و چنین به نظر می‌رسید که درون بازوهای پهن‌اش هیچ قدرتی وجود ندارد. او تنها یک جسم بود که درونش به تحلیل می‌رفت. می‌گفت: حال‌ندارم از این سرخیابان تا آن سر بروم، مدام احساس بی‌حالی و خستگی می‌کنم، اما به خاطر هزینه‌های تاکسی مجبورم پیاده بروم و بیایم و هر وقت هم که پیاده می‌روم انگار نیروی سنگین بر پایم وارد و تمام وجودم سست می‌شود. او از وضعیت بد جسمی‌اش می‌گفت و من هر بار که او چشم‌اندام را از اندوه به ستمم برمی‌گرداند در سفیدک صورتش دقیق‌تر روی می‌شدم. صورت مجید به طرز عجیبی سفیدک زده بود و فکر نمی‌کردم تیره‌اش نمود بیشتری داشت.

تا خیابان تیرگان که قسمت زیادی از آن را مانند مسیر بیمارستان امام خمینی تا میدان انقلاب پیاده‌روی کرده و از هرم آفتاب و خستگی سرگیجه گرفته بودیم چیز مهمی از خودش و زندگی‌اش نگفت و فقط در مورد سن‌اش گفت که ۲۶ سال دارد و در تمام سال‌های زندگی‌اش بیرون از خانه، در پارک و فضای سبز می‌خوابیده و در همین پارک‌ها بوده که ایدز گرفته است. گلم‌هایش همچنان آرام و شمرده بود و با هر قدمی که برمی‌داشتیم، حرارت اسفالت به صورتم می‌خورد و نفسم بند می‌آمد. هر چه در کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و باریک خیابان وحیده فاصله‌اش از من کمتر می‌شد بوی تلخ بدنش بیشتر آذین می‌کرد به طوری که احساس خفگی می‌کردم. بدنش بویی شبیه بوی نفتالین می‌داد و هر قدمی که برمی‌داشت، بو با شدت بیشتری در فضا می‌پیچید. پس از ۲۰ دقیقه پیاده‌روی زیر آفتاب داغ تابستان، به در کوچک طوسی رنگی وسط یک کوچه بلند قدیمی رسیدیم. کوچه پر از بچه‌های قد و نیم‌قدی بود که دنبال هم می‌دویدند و دستشان را داخل دایره‌ای که با کیج روی دیوار کشیده بودند می‌گذاشتند. او بدون این‌که در بن‌بند یا فشار آرام دست، در را باز کرد و داخل رفت از بیرون صدایش را می‌شنیدم که پول قرضی می‌خواست ۱۲۰۰ یا ۱۵۰۰ تومان می‌گفت بزودی پس می‌دهد، اما وقتی بیرون آمد تنها ۳۰۰ تومان در دستش بود که بلافاصله با آن از سر کوچه خند خند سیگار خرید و دوباره شروع کرد به دود کردن سیگارهایی که با پک‌های بلند و عمیقش له می‌شدند. او ریه‌هایش را از دود پر می‌کرد و هر چه سیگارهایش ته می‌کشید اخم‌هایش در هم می‌رفت و نیم‌نگاهی از سر خشم به من می‌انداخت. نگاه‌هایش نگاه‌های مردی بود که مثل کودکی ناتوان شده است. از اعماق چشم‌های خسته فرو رفته‌اش می‌توانستی صدای کودکی شیرخواره را بشنوی که برای از دست دادن پافشاری می‌کند. از دست دادن همه وجودش، دست‌ها، رگ‌ها، کبد و

او هم به ایدز مبتلا شده است مثل ۷ هزار و ۵۰۰ نفری که هر روز در ازدحام این کره خاکی به ایدز مبتلا می‌شوند

آن را دور سرنگ پیچده‌اند. بدون این‌که نگاهش کنم دوباره چالش کردم. نزدیک به یک ربع مجید پشت پوت‌ها کراک می‌کشید. وقتی برگشت سر حال‌تر بود و با مسرت خاصی سیگارش را روشن کرد. اولین پک را که می‌خواست بزنده، به من تعارف کرد. می‌گفت دیگر کراک به درد نمی‌خورد، چون مثل سابق سرش‌اش نمی‌آورد و اگر پول داشت حتماً شیشه یا جامه قوری دیگری می‌خرید. می‌گفت مادرش هم از اعتیاد مرده است. کم‌کم سعی می‌کرد از رازهای زندگی‌اش پرده بردارد و بگوید چرا معتاد شده، چرا از خانه طردش کرده‌اند و چرا سهم او زندگی پارک و نیمکت چوبی شده. گویی پودرهای سفید تلخ، خشم فرو خورده‌اش را خوابانده بود و او در

ملاحظه می‌کنید که این آمار هم در مورد کودکان و هم افراد بالغ بسیار قابل ملاحظه و نگران‌دهنده است. البته قرار نیست ما با ارائه این آمار موجبات نگرانی شما را فراهم سازیم، اما باید در جهت ارتقای اطلاعات و آگاهی‌های عمومی با دلایل و مدارک مستند پیش برویم. تاکنون نکات زیادی در مورد علل و ریشه‌های ابتلا به ایدز و چگونگی روند بیماری و حتی رعایت موارد لازم جهت پیشگیری بیان شده است و ما فکر می‌کنیم اطلاع از واقعت‌ها و شایعاتی که در مورد این بیماری در سراسر جهان و به‌ویژه ایران وجود دارد می‌تواند خود گامی موثر در جهت آشنایی عموم مردم با این بیماری باشد.